



شماره ثبت: ۲۵۴۹

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۲.....	استثنائات غیبت
۲.....	استثنای هفتم: غیبت در مقام جرح شهود و روات
۲.....	استدلال به آیه نبأ.....
۲.....	اشکال به استدلال
۲.....	استثناء هشتم: غیبت در مقام جرح مسئولیت
۳.....	بیان استدلالات
۳.....	الف) استدلال از باب تراحم
۳.....	ب) سیره
۴.....	اشکال
۴.....	جمع بندی
۴.....	غیبت در نقد علمی اشخاص
۵.....	بررسی ادله
۵.....	الف) تراحم
۵.....	ب) سیره



استثنائات غیبت

استثنای هفتم: غیبت در مقام جرح شهود و روات

استدلال به آیه نبأ

جرح روایت کار رجال و تراجم است. علاوه بر ادله‌ای که آورده شد، بعضی به آیه شریفه‌ی نبأ تمسک کرده‌اند. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِن جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»^۱

آیه می‌فرماید: اگر فاسقی خبری آورد، شما تحقیق کنید، این تحقیق شامل راوی نیز می‌شود. بنابراین آیه، به راوی اجازه داده شده است که این جواز مستلزم غیبت است.

آیت‌الله خویی (ره) این استدلال را در کلامشان آورده‌اند.

اشکال به استدلال

آیه شریفه بعد از مفروضیت این که کسی فاسق است برای صحت خبر او، تحقیق کنید. اینجا بحث راوی و مخبر وجود ندارد. این آیه می‌گوید که چون فرد فاسق است، بر حرف وی نمی‌توانیم وثوقی پیدا کنیم. آیه به این ناظر نیست که درباره‌ی فاسق تحقیق کنید.

آیه فرض گرفته است که فاسق خبر آورده است، در نتیجه مخبری در اینجا مطرح نیست.

در اینجا نیز متعلق تبیین که محذوف است، حال مخبر نیست، بلکه حال خبر است.

استثناء هشتم: غیبت در مقام جرح مسئولیت

استثنای هشتم غیبت کسی است که حاکم یا مسئولیتی دارد، شخص مرتکب خطایی شده است، این کار باعث می‌شود که عدم صلاحیت بشود و از آن مسئولیت خلع می‌شود. این شرایط یا با عناوین الهی است یا حکومتی است. مثلاً قاضی شرایطی در شرع

۱ سوره حجرات، آیه ۶.



شماره ثبت: ۲۵۴۹

دارد. گناہانی را مرتکب شده است یا اینکه شخص می‌داند که وی آن شرایط را ندارد، اکنون سؤال این ست که آیا شخص می‌تواند این مطالب را بیان کند یا خیر؟

این از مسائلی که از اهمیت زیادی دارد. مثلاً فرض کنید که شرط فقیه، اعلیت است ولی کسی می‌داند که ایشان اعلم نیست، آیا بیان اعلم نبودن شخص جایز است یا خیر؟

بیان استدلالات

در اینجا از دو طریق می‌توان بحث کرد:

الف) استدلال از باب تزاحم

فرض ما این است که اگر شخص نگوید، دیگران به تکلیف ظاهری‌شان عمل می‌کنند. مثلاً امام جماعت است و مسئولیتی دارد، یا به خاطر حسن ظاهر و ... مسئولیت خود را انجام می‌دهد.

غیبت حرام است و مطلق است و قطعاً اینجا را شامل می‌شود. از سویی اهمیت موضوع مقابل نیز بالا است. شارع مصلحت دانسته که این فرد چون این گناه را انجام داده است یا این عیب را دارد، نمی‌تواند مسئولیت مدنظر را داشته باشد. بر این مبحث نمی‌توانیم قاعده کلی را استفاده کنیم. در بعضی موارد واقعاً بیان عیب خیلی واجب است، اما این موارد بسیار کم است.

مثلاً شخص به منطقه‌ای رفته است و می‌بیند که مردم مقلد انسان فاسقی شده‌اند. اگر بعدها معلوم بشود، لطمه‌ای به دین می‌خورد. در اینجا قطعاً می‌تواند غیبت کند. یا مثلاً شخص وابسته به دشمنان دین است، اکنون به عنوان مسئول جایی است، قطعاً در اینجا به دلایل ادله‌ای که وجود دارد، غیبت مجاز است. این راه اول است ولی دایره این راه، وسیع نیست.

البته در این موارد غیر از غیبت عناوین دیگری ظهور پیدا می‌کند مثل هرج و مرج و ... که این‌ها باعث می‌شود که نتوانیم غیبت کنیم.

ب) سیره

به‌طور خاص ما در مسئولیت‌ها سیره‌ای داریم، این از باب تزاحم نیست بلکه سیره است. سیره به ما جواز غیبت را می‌دهد. اینجا بحث تزاحم نیست و فقط می‌گوییم سیره جواز غیبت را در این موارد به ما داده است. این به عنوان مخصص حساب می‌شود.



اشکال

ما در اینجا یک سیره مطلق نداریم. در تمام مواردی که کسی مسئولیت و جایگاه اجتماعی و دینی دارد، بتوانیم به خاطر هر اشکال، غیبت را جایز بدانیم.

جمع بندی

در اینجا همان تراحم است و باید مورد به مورد آن را بررسی کنیم. پس غیبت از اشخاص صاحب مسئولیت، از باب تراحم جایز است. بعد مورد به مورد متفاوت است.

غیبت در نقد علمی اشخاص

این بحث با موضوع قبلی، من وجه است. این بحث کاری به جایگاه ندارد. در اینجا فقط بحث نقد علمی است. این امر بسیار رایج است. بیان اشکالات علمی یک نظر است. البته فرض بگیریم که نوعی تنقیص است. گاهی نیز تلقی تنقیص نمی شود. قبلاً هم عرض کردیم که غیبت مطلق است چه مدلول التزامی باشد و چه مطابقی باشد، شامل غیبت می شود. البته گاهی نقد علمی، از لحاظ عرفی، تنقیص حساب نمی شود. و این قطعاً شامل غیبت نمی شود. گاهی نقد نیز تنقیص حساب می شود. این تنقیص نیز مراتبی دارد.

قسمی که تنقیص به حساب نمی آید، تخصصاً از غیبت خارج است و عرف آن را شامل تنقیص نمی داند.

اما در قسم دوم که تنقیص به حساب می آید، چند صورت وجود دارد:

الف) یک مورد در جایی است که به خود شخص تنقیص وارد می شود.

ب) گاهی نیز عیب به محتوای فکری شخص وارد می کند که عرف به شکلی او را وابسته به شخص می داند.

در اینجا باید دلیلی داشته باشیم، که غیبت جایز باشد.



شماره ثبت: ۲۵۴۹

بررسی ادله

الف) تزاحم

دلیل اول همان تزاحم است، که قبلاً بارها صحبت کرده بودیم. باید مورد به مورد بررسی کنیم.

ب) سیره

در اینجا امکان وجود سیره است. آیت الله سبحانی نیز این سیره را دارند.

گاهی این کشف ستر نیست. همه این مطلب را می دانند.

گاهی این کشف ستر است. فقط یک عالم کامل، این نکته را می فهمد.

نظر ما این است که سیره ای وجود دارد که در مباحث علمی، غیبت اشکالی ندارد. نقد علمی به صورت عام، چه مکشوف باشد، چه مستور باشد، چه به قائل بر بخورد یا بر نخورد، از بحث غیبت خارج است. بهتر است بگوییم ارتکازی وجود دارد که انصراف به وجود می آورد.